

Recognition of Non-Muslim States by Muslim Countries

Mansour Sohrevardi¹, Ghasem Shabannia²

¹ Ph.D. student, Department of Political Science, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
m.sohrevardi53@gmail.com

² Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute; and member of the Political Studies Association of the Seminary, Qom, Iran (**Corresponding author**). shaban1351@yahoo.com

Abstract

The present study aims to address the question of what perspectives Muslim scholars hold regarding the recognition of non-Muslim states by Muslim countries. Employing a descriptive-analytical methodology, the findings indicate that all political, economic, cultural, and other forms of interaction between nations and states depend on mutual recognition as independent and sovereign political entities with established rights in the international arena. While the principle of recognizing Muslim states is clear and self-evident in Islam, there is disagreement among Islamic scholars concerning the recognition of non-Muslim states in the international system. One group, citing Quranic verses, prophetic traditions (*Sunnah*), the practical conduct of the Prophet (PBUH), and rational arguments, deems the recognition of non-Muslim states permissible. Another group, however, rejects such recognition, arguing for the necessity of jihad against disbelievers—even during the occultation (*ghaybah*)—and the liberation of oppressed nations under the domination of arrogant powers (*mustakbirin*). A comprehensive examination of Quranic verses, the narrations of the infallible Imams (AS), the Prophet's (PBUH) conduct, and historical evidence from Islamic societies reveals that non-Muslim states can be categorized into two groups: those that are inherently corrupt and aggressive, relentlessly persecuting Muslims, and those that engage in peaceful coexistence and reconciliation with Muslims. Consequently, Islam adopts differing approaches to recognition based on the stance of non-Muslim states toward Muslims. If non-Muslim states acknowledge the legitimacy of Islam and Islamic governance, refrain from seeking the destruction of Muslim societies or aggression against them, Muslims may recognize such states and establish peaceful and cooperative relations with them. However, if non-Muslim states exhibit hostility toward Muslims and Islamic countries, actively oppressing them, then, in accordance with explicit Quranic injunctions and the traditions of the *Ahl al-Bayt* (AS), Muslims are obliged to engage in defensive struggle (*jihad*) and withhold recognition from such states.

Keywords: Recognition, Muslim states, non-Muslim states, prophetic tradition (*Sunnah*), Islam.

Received: 2024-10-23 ; Received in revised form: 2024-12-12 ; Accepted: 2025-01-06 ; Published online: 2025-04-09

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.548940.1834>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



شناسایی کشورهای غیر مسلمان توسط کشورهای اسلامی

منصور سهروردی^۱، قاسم شبان‌نیا^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. m.sohrevardi53@gmail.com

^۲ استاد، گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. shaban1351@yahoo.com (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که، اندیشمندان مسلمان چه دیدگاه‌هایی در مورد شناسایی کشورهای غیرمسلمان از سوی کشورهای مسلمان دارند؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که، همه ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به ارتباط بین کشورها و ملت‌ها با همدیگر بستگی دارد و این ارتباط شکل نمی‌گیرد، مگر با شناسایی همدیگر کشورها به عنوان یک واحد سیاسی مستقل و آزاد که دارای حقوقی در جهان هستند. در این بین اصل شناسایی کشورهای مسلمان در دین اسلام اصلی روشن و بدیهی است، اما در شناسایی کشورهای غیرمسلمان در نظام بین‌الملل، بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، گروهی با استناد به آیات و روایات و سیره عملی پیامبر(ص) و دلایل عقلی، شناسایی کشورهای غیرمسلمان را جائز می‌دانند و گروهی دیگر با استناد به لزوم جهاد علیه کفار، حتی در زمان غیبت و همچنین نجات ملت‌های ستم‌دیده و مظلوم تحت سیطره مستکبرین، شناسایی کشورهای غیرمسلمان را نمی‌پذیرند، به‌طورکلی باید اذعان کرد، با نگاهی به آیات قرآن و روایات معصومین و سیره پیامبر(ص) و نیز با توجه به یافته‌های مورخان تاریخ در جوامع اسلامی می‌توان گفت که، کشورهای غیرمسلمان دو گروه هستند. گروهی از آنها همواره فسادانگیز و متجاوز بوده و در آزار و اذیت مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و گروهی دیگر کسانی هستند که با مسلمانان از در صلح و آشتی درآمدند و روش همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان را اختیار کردند. بنابراین، دین اسلام با توجه به مواضع غیرمسلمانان در قبال مسلمانان، نسبت به شناسایی آنها، برخوردهای متفاوتی از خود نشان می‌دهد. به این معنا که آن دسته از کفار و کشورهای غیرمسلمان اگر موجودیت دین اسلام و حکومت اسلامی را مورد شناسایی قرار دهند، به رسمیت بشناسند و درصد براندازی و تجاوز به مسلمانان و کشور اسلامی نباشند، مسلمانان می‌توانند آن کشورها را مورد شناسایی قرار دهند و با آنها رابطه و همزیستی صلح‌آمیز و مسالمت‌آمیز داشته باشند و اگر آن دسته از کشورهای غیرمسلمان نسبت به مسلمانان و کشورهای مسلمان، رفتاری دشمنانه داشته باشند و به دنبال آزار و اذیت مسلمانان باشند، در این صورت طبق آیات صریح قرآن و روایات ائمه اطهار(ع)، باید با آنان به جهاد و مبارزه پرداخت و از به رسمیت شناختن اینگونه کشورها خودداری کرد.

واژه‌های کلیدی: شناسایی، کشورهای مسلمان، کشورهای غیرمسلمان، سیره نبوی، اسلام.

استناد به این مقاله: سهروردی، منصور؛ شبان‌نیا، قاسم (۱۴۰۴). شناسایی کشورهای غیر مسلمان توسط کشورهای اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۱): ۱۶۷-۱۸۰.

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.548940.1834>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

دین مبین اسلام در ارتباط با حقوق بین‌الملل، قوانین جامع و کاملی دارد، برای نمونه می‌توان به مواردی همچون «صلح بین‌الملل و یا زندگی مسالمت‌آمیز و اصلاح بین مردم» (انفال: ۱)، «دفاع از ملت‌های مظلوم و تحت ستم»، (نساء: ۷۵) «تأکید بر آزادی و استقلال سایر ملل» (مانده: ۲) «محکوم کردن نژادپرستی و آپارتاید» (حجرات: ۱۳) اشاره کرد. بدین ترتیب اسلام ضمن تأکید بر همبستگی میان کشورهای اسلامی و روابط مسالمت‌آمیز با همدیگر و کمک و همیاری همدیگر در برابر دشمنان و متجاوزان، معتقد است که می‌توان با حفظ ارزش‌های اسلامی همچون «اصل وفاداری»، «اصل احترام متقابل» و «اصل مقابله به مثل» با کشورهای غیرمسلمان ارتباط برقرار کرد و معاهدات و پیمان‌هایی را منعقد نمود. ولی با این حال در مورد به رسمیت شناختن و ارتباط داشتن با کفار و کشورهای غیراسلامی، با توجه به آیات و روایات، دو دیدگاه متفاوت در این زمینه وجود دارد که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲. مفاهیم پژوهش

۱-۲. شناسایی

شناسایی عبارت است از اینکه کشوری درباره یک گروه‌بندی خاص انسانی، عملاً یا طی یک اعلام رسمی، گواهی کند که عناصر لازم برای پدید آمدن کشور برایش تحقق پذیرفته است. به گفته دیگر، گواهی کند که جمعیتی همراه با یک قدرت مستقل سیاسی، در جایی استقرار یافته است (خلیلیان، ۱۳۷۷: ج ۶، ص ۱۷۸). بدین ترتیب باید گفت، شناسایی یعنی اعتراف به شخصیت حقوقی یک جامعه سیاسی و اقدام عملی که به منزله شناسایی رسمی آن کشور صورت می‌گیرد؛ مانند ارسال سفیر، برقراری روابط تجاری-سیاسی و کنسولی، انعقاد پیمان‌های نظامی و تنظیم سند رسمی و مانند آن.

۲-۲. کشورهای مسلمان

کشورهای مسلمان به معنای دارالاسلام است، و به کشورهایی اطلاق می‌شود که احکام و شعائر اسلامی در آن کشورها آزادانه و بدون هیچ مزاحمتی اجرا می‌شوند. به این معنا که احکام اسلامی در آنها ظاهر بوده و ممانعتی از آن به عمل نمی‌آید و یا اینکه مسلمانان ساکن در آن سرزمین توانایی تظاهر و اجرای احکام و شعائر اسلامی را داشته باشند. حال فرق نمی‌کند که در آن سرزمین اکثریت یا اقلیت جمعیت را دارا باشند. ساکنان دارالاسلام نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروهی که به دین مبین اسلام متمایل شده و مسلمان شدند و یا بر دین و آیین خود استوار ماندند و اهل ذمه هستند. یعنی غیرمسلمانی که با پرداخت جزیه و مالیات و

احترام به احکام و شعائر اسلامی به صورت دائم در دارالاسلام اقامت داشته و مال و جانشان محفوظ است (ر.ک: ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۵: ص ۵۶).

۲-۳. کشورهای غیرمسلمان

کشورهای غیرمسلمان به معنای دارالحرب است، کشورهای غیرمسلمان به همه کشورهای غیراسلامی که تحت سلطه و سیطره مسلمانان نباشند و یا در آن احکام و شعائر اسلامی ظاهر نبوده، اطلاق می شود. در واقع در کشورهای دارالحرب، هیچ یک از احکام و شعائر اسلامی بدون مزاحمت غیرمسلمانان اجرا نمی شود و حتی به مقدسات مسلمانان نیز توهین می شود، مثل آتش زدن مساجد و قرآن و مزاحمت برای حجاب بانوان و... ساکنان دارالحرب نیز دو گروه می باشند. گروه اول حریبون هستند که دین اسلام را قبول ندارند و به دین غیراسلام می باشند. گروه دوم مسلمانان هستند، حریبان قادر به دخول به کشورهای اسلامی نیستند و در صورت ورود، خون و اموالشان مباح است؛ مگر اینکه عهد و پیمانی بین حریبون و کشورهای اسلامی بسته شده باشد (ر.ک: ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۵: ص ۵۷).

۳. شناسایی کشورها و دیدگاه اسلام

قرآن اصل شناسایی کشورها را پذیرفته است؛ زیرا خداوند در قرآن ضمن تاکید بر رفتار نیک و عادلانه با افرادی که مسلمانان را از دیارشان بیرون نکردند، می فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)، «خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون نمودند، نهی نمی کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید، که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می دارد». یعنی می توانید ضمن احترام به گروه و افرادی که به شما آزار نرسانند، آنها را به عنوان یک گروه انسانی به رسمیت بشناسید، اما این شناسایی از دیدگاه اسلام به صورت موقت و غیررسمی (دو فاکتو) صورت می گیرد، چراکه شناسایی رسمی و دائمی (دوژوره) کشورهای غیراسلامی و کفار، توسط کشور اسلامی ممنوع است، چون با اهداف اسلام سازگاری ندارد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۵: ص ۷۸). بنابراین، شناسایی کشورها در اسلام براساس اصل وفاداری، و احترام متقابل بوده و معیار شناسایی و برقراری ارتباط با بیگانگان عملکرد آنهاست. پس تا وقتی که احترام کشورهای اسلامی نگه داشته شود، این شناسایی صورت می گیرد، وگرنه شناسایی از سوی کشورهای مسلمان معنا ندارد، همچنانکه خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹)، «و تنها شما را از

دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند؛ زهار آنها را دوست نگیرید و کسانی که با آنان دوستی و یآوری کنند، ایشان به حقیقت ظالم و ستمکارند». اینجاست که می‌توان گفت، از باب اصل ضرورت، شناسایی امکان‌پذیر است، و این شناسایی، به صورت موقت و غیررسمی است.

۳-۱. شناسایی کشورها و سیره نبوی

سیره پیامبر (ص) بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل و ملت‌ها، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن، محفوظ بوده است، به طوری که در قلمرو و اراده داخلی، استقلال قبایل و ملت‌ها مورد احترام بوده و در خارج از قلمرو اسلام نیز به عنوان یک ضرورت اجتماعی پیمان صلح برقرار می‌شده و طبق شرایط مذکور در پیمان، دو ملت در کنار یکدیگر به زندگی مسالمت‌آمیز خود ادامه می‌داده‌اند و پیمان‌نامه‌های مختلفی که در زمان پیامبر (ص) و بعد از وفات آن حضرت با ملت‌های بسیاری منعقد گردید، نشانه بارز آن است و در همه پیمان‌ها تا زمانی که ملت‌های غیرمسلمان وفادار به پیمان خود بودند، دولت اسلامی نیز بر پیمان صلح باقی می‌ماند؛ زیرا از دیدگاه اسلام نقض پیمان گناهی بزرگ و نابخشودنی است. البته با توجه به مطالب فوق، نظر اسلام در ارتباط با روابط کشورهای اسلامی باید یکدیگر واضح است؛ زیرا وقتی روابط مسالمت‌آمیز با همه کشورهای غیرمسلمان در جهان، به عنوان یک ضرورت شناخته می‌شود و قطع رابطه و عدم شناسایی همه کشورها به جز موارد خاص به نفع کشورهای مسلمان نیست، بنابراین، شناسایی و ارتباط کشورهای اسلامی با یکدیگر دارای اهمیتی دوچندان خواهد بود؛ تا با همکاری همدیگر بتوانند نیازها و مشکلات یکدیگر را بر طرف کنند.

۳-۲. احترام اسلام به سنت‌های غیرمسلمانان

اسلام در یک نگاه کلی معتقد به عدم مداخله در امور کشورها است؛ به طوری که در ارتباط با ملت‌هایی که به دین اسلام گرویدند، اعتقادی به از هم فروپاشی نظم داخلی ملت‌ها ندارد، و آنها را در شکل‌دهی به نظام دلخواه، و انتخاب رسوم و سنن ملی آزاد گذاشته است؛ به طوری که با نماینده هر قبیله و ملتی، رفتاری متناسب با آنها دارد و ارسال نامه‌های متعدد از سوی پیامبر (ص) برای رؤسای ملت‌ها و قبایل مختلف، نشان‌دهنده اعتقاد اسلام به عدم مداخله در امور سایر ملل و قبایل است، در صلح حدیبیه بر سر مفادی توافق صورت گرفت که دیدگاه فوق را اثبات می‌کند. در ادامه به برخی موارد آن اشاره می‌شود:

الف) قریش و مسلمانان متعهد می‌شوند که به مدت ده سال، جنگ بر ضد یکدیگر را ترک کنند.

ب) اگر فردی از مردم مکه مسلمان شود و به مسلمانان پناهنده گردد، باید به مکه بازگردانده شود، ولی از مسلمانان اگر کسی به مردم مکه پناهنده شود، به مسلمانان بازگردانده نمی‌شود.

ج) مسلمانان و قریش می‌توانند با هر قبیله‌ای که می‌خواهند، پیمان برقرار کنند و دو طرف نباید در نزاع‌ها بین قبایل هم‌پیمان با قریش یا مسلمان، از یکی از آنها جانبداری کنند.

د) مسلمانان مکه در مراسم مذهبی خود آزادند و دیگر مسلمانان نیز می‌توانند برای مراسم مذهبی به مکه وارد شوند و جان و مال آنان مصون خواهد بود.

همانطور که در بند سوم این قرارداد دیده می‌شود، عدم مداخله در امور یکدیگر مورد تأکید قرار گرفته است (رضوانی، ۱۳۸۶: ص ۵۷۴).

۴. دیدگاه‌ها در ارتباط با به رسمیت شناختن کشورهای غیرمسلمان

۴-۱. اصل بر به رسمیت شناختن و ارتباط مسالمت‌آمیز مشروط

در این دیدگاه اصل در دین اسلام به شناسایی کشورهای غیرمسلمان و برقراری ارتباط مسالمت‌آمیز با آنهاست، دین اسلام به لحاظ نظری ریشه تمام ظلم‌ها، فسادها، ستم‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بدبختی‌های انسان را در کفر و شرک خلاصه می‌کند و آنها را باطل می‌داند. اما اگر واقع‌بینانه به نیازهای متقابل بشر به همدیگر توجه شود، آن وقت مشخص خواهد شد که باید ارتباطی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان و کافران برقرار باشد. تا در سایه آن نیازهای مسلمان نیز برطرف گردد. مگر آنکه غیرمسلمانان از در دشمنی با مسلمانان درآیند و جان، مال، و سرزمین‌های اسلامی را مورد تهدید قرار دهند، که در این صورت جهاد با آنها امری واجب می‌باشد. معتقدین به این دیدگاه برای تحکیم این نظریه دلایل مختلفی را با استناد به آیات قرآن ذکر نموده‌اند، از جمله:

الف) آیاتی که دعوت به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌کنند: در قرآن آیاتی هست که مسلمانان را دعوت به صلح کرده و از زندگی مسالمت‌آمیز حتی با غیرمسلمانان صحبت کرده است، «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین» (بقره: ۲۰۸)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست». در تفسیر «جوامع الجامع»، «سلم» در آیه فوق به معنای اسلام، صلح و اطاعت خداوند (طبرسی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۲۶۶)، و در تفسیر «نمونه» «سلم» به معنای صلح و آرامش در نظر گرفته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۸۲). همچنین علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» «سلم» را به تسلیم شدن در برابر خدا بعد از ایمان آوردن به او معنا کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲). در تفسیر «مجمع

البیان» نیز واژه «سلم» به معنای صلح و آرامش معنا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۵۳۶). بنابراین، خداوند همه مسلمانان را به صلح و آشتی با ملت‌ها دعوت نموده و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ملت‌ها را یک اصل قرار داده است. صلح یکی از اهداف واقعی دین اسلام به‌شمار می‌رود. به طوری که خداوند متعال می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال: ۱)، «از خدا بپرهیزید، و خصومت‌هایی را که میان شماست، اصلاح کنید». در واقع دین اسلام به دنبال تبدیل دشمنی‌ها به دوستی است، تا روند ایجاد صلح در میان اقوام و ملل افزایش یابد، و معتقد است باید با دشمن طوری رفتار کرد که به دوست تبدیل شوند. خداوند در این زمینه می‌فرماید: «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)، «بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی است». از طرفی پذیرش حرام بودن جنگ در ماه‌های حرام از طرف اسلام و قرار دادن مکه معظمه به عنوان محل امن، دلیل دیگری بر تاکید دین اسلام بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بین اقوام و ملل است. البته تاکید اسلام بر آمادگی مسلمانان برای مبارزه با دشمنان و تهیه ادوات جنگی و آموزش تاکتیک‌ها و فنون نظامی، بیشتر جنبه دفاعی و ترساندن دشمنان را دارد؛ به طوری که خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰)، «برای مقابله با آنها، هرچه در توان دارید، از نیرو و از اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید»، و در ادامه می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)، «و اگر به صلح تمایل نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی». بنابراین، خداوند برای جلوگیری از جنگ میان مسلمانان و سایر اقوام، همواره به مسلمانان بر آمادگی تاکید دارد.

ب) دعوت جهانی و جامعیت اسلام: با توجه به اینکه اسلام یک دین جهانشمول است و به انسان‌ها یک نگاه هدایت‌گرایانه دارد و می‌خواهد تمام بشریت هدایت شوند، به همین دلیل در بسیاری از آیات قرآن، کلمه «یا ایها الناس» را استفاده نموده تا نشان دهد، تمام بشریت مورد خطاب اسلام بوده و اسلام به همه بشریت با نگاه مهربانانه برای هدایت آنها توجه ویژه دارد، و همین دلیل عقلی کافی است که جامعیت دین اسلام و نگاه هدایت‌گرایانه به تمام بشریت مانع ایجاد هر جنگ و کشتاری است، بدین ترتیب خداوند در آیات بسیاری دولت‌ها و ملت‌ها را به صلح و آشتی فرامی‌خواند.

ج) سیره عملی پیامبر اعظم (ص): در ارتباط با برقراری رابطه با کشورها: پیامبر اعظم (ص) بعد از فتح مکه و تثبیت حکومت اسلامی در گام نخست با همه اقوام و ملل پیرامونی با هر گرایش دینی، حتی مشرکانی که با مسلمانان در حال صلح و آشتی بودند، نامه‌نگاری کرد و آنها را به دین اسلام فراخواند و خواستار ارتباط

دوستانه با آنها بود؛ زیرا دین اسلام و شخص پیامبر اعظم (ص) نگاه رحیمانه و هدایت‌گرایانه به آنها داشته است. امام خمینی نیز با تأسی از همین سیره عملی پیامبر اعظم (ص) در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این مسئله را تبیین نموده است. وی در ارتباط با لزوم ارتباط با سایر کشورهای جهان می‌فرماید: «ما باید همانگونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر (ص) سفیر به این طرف و آن طرف می‌فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم، و نمی‌توانیم بشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چه کار داریم. این برخلاف عقل و برخلاف شرع است، و ما باید با همه رابطه داشته باشیم، منتها چند تا استثناء می‌شود که الآن هم با آنها رابطه نداریم. اما اینکه با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد، چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن تا آخر است. ما باید با ملت‌ها و دولت‌ها رابطه پیدا کنیم؛ آنها را که می‌توانیم ارشاد کنیم، با همین روابط ارشاد کنیم، و از آنهایی که نمی‌توانیم ارشاد کنیم، سیلی نخوریم. بنابراین، من به شما سفارش می‌کنم که در هر جا و در هر کشوری که هستید، رابطه‌تان را محکم کنید و رفت و آمد داشته باشید» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۹، ص ۹۳). بدین ترتیب امام خمینی ضمن الگوبرداری از شیوه راهبری پیامبر اعظم (ص)، جامعه سیاسی را از انزوا، گوشه‌نشینی در ارتباط با مسائل بین‌المللی و دوری از روابط با سایر ملل برحذر می‌دارد و آن را خلاف عقل و شرع معرفی می‌نماید، و ضمن تأکید بر ارتباط با همه دولت‌ها، به جز گروهی از کشورها که قصد نابودی حکومت اسلامی را دارند، بستن مرزها به روی سایر کشورها و قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک با آنها را به معنای نابودی کشور تلقی می‌کند. ایشان می‌فرماید: «ما با هیچ ملتی بد نیستیم، ما به حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولت‌ها دوست باشیم؛ می‌خواهیم روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم... مگر دولت‌هایی باشند که با ما خلاف رفتار کنند» (ر.ک: گواهی، ۱۳۷۶: ص ۵۶۲-۵۶۱). همچنین امام خمینی معتقد است: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب است. اگر روابط موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود، یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی اینچینی؛ هرچند مبارزه منفی باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۰، ص ۳۵۲)

ه) اسلام و احترام به استقلال ملل: دین اسلام همواره به استقلال ملل و کشورهای مختلف احترام می‌گذارد، و به‌گونه‌ای عادلانه با آنها رفتار می‌کند و همزیستی مسالمت‌آمیز توأم با احترام به استقلال سایر ملل را توصیه می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)، «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت پیشه کنید، که به پرهیزگاری نزدی‌تر است. و از خدا پرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است». همچنین می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا» (مانده: ۲)، «و دشمنی با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند». به همین دلیل، اسلام در انعقاد پیمان‌نامه با سایر ملل، استقلال، آزادی و حقوق آنها را کاملاً در نظر می‌گرفت، حتی پیامبر اعظم (ص) اگر برخی از مسلمانان ناآگاهانه یا با اهداف انتقامی و غیره، این اصل احترام به استقلال و آزادی را نادیده می‌گرفتند، بسیار ناراحت می‌شد و متخلفان را سرزنش کرده و در پی جبران خسارت برمی‌آمدند. بعد از فتح مکه توسط پیامبر اعظم (ص)، ایشان برای دعوت مردم به اسلام به طور مسالمت‌آمیز، گروه‌هایی را به اطراف مکه فرستاد، یکی از آنها خالد بن ولید همراه با سپاهیان‌ش بود که به سوی قبیله بنی خزیمه رفتند. با وجود اسلام آوردن قبیله بنی خزیمه، اما خالد بن ولید همراه یاران خود عده‌ای از قبیله بنی خزیمه را به قتل رساندند و اموال آنها را به غارت بردند. هنگامی که پیامبر (ص) از این واقعه مطلع شد، دست‌های خود را بلند کرده و گفت: «بارها! من از آنچه خالد انجام داد، به سوی تو بیزاری می‌جویم». آنگاه ایشان حضرت علی (ع) را برای جبران خسارت‌های وارد شده، به سوی بنی خزیمه فرستاد، تا دیه افراد به قتل رسیده را پرداخت نماید و خسارت‌های مالی آنان را جبران کند و از آنها دلجویی نماید (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۵۶۲).

و) اسلام و تساوی ملل: سیستم آپارتاید در دین اسلام کاملاً مردود است و دین اسلام، قوم‌گرایی و نژادپرستی را به شدت محکوم می‌کند و همه انسان‌ها را مساوی و برابر می‌داند. طبیعتاً تمام جوامع بشری نیز نزد خداوند مساوی هستند و تنها ملاک برتری میان انسان‌ها، تقوای الهی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)، «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست». بنابراین، براساس این اصل، ما باید سایر کشورها و اقوام را مورد شناسایی قرار دهیم و به حقوق، آزادی و استقلال آنان احترام بگذاریم. از طرفی پیامبر (ص) در سرزمین منی در ضمن خطبه‌ای فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ص ۳۱۴)، «ای مردم! شما را هشدار می‌دهم که پروردگارتان یکی است و پدر همه شما یکی است. آگاه باشید! که عرب بر عجم و عجم بر عرب، سیاه‌پوست بر سرخ‌پوست و سرخ‌پوست بر سیاه‌پوست، برتری و

فضیلت ندارد، مگر به تقوا. پس، نباید در شناسایی سایر اقوام و ملل مسلمانان و یا اعراب، نسبت به آنها احساس برتری نمایند.

۴-۲. اصل بر رسمیت نشناختن کشورهای غیرمسلمان و قطع روابط با کفار

دیدگاه دیگری در ارتباط با شناسایی کشورهای غیرمسلمان وجود دارد که اصل اولی را عدم شناسایی غیرمسلمانان می‌داند و معتقد است که نه تنها از شناسایی غیرمسلمانان باید خودداری کرد، بلکه باید تا گرویدن آنها به اسلام، با آنها جهاد نمود، این دیدگاه بر این اعتقاد است که دین اسلام بر قطع هرگونه روابط با کفار و مشرکان تأکید دارد و در ارتباط با آنها، مبارزه و جهاد را توصیه می‌کند. طرفداران این دیدگاه برای اثبات دیدگاهشان دلایل فراوانی با استناد به آیات قرآن کریم بیان می‌کنند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

الف) اعلان جنگ و جهاد با کفار: خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا ایها النبی جاهدوا الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و ماواهم جهنم و بس المصیر» (توبه: ۷۳)، «ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر، که جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند»؛ «یا ایها الذین آمنوا قاتلو الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظه واعملوا ان الله مع المتقین» (توبه: ۱۲۳)، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید و دشمن دورتر شما را از دشمنان نزدیک غافل نکنند، آنها باید در شما شددت و خشونت احساس کنند و بدانند خداوند با پرهیزگاران است». در این آیات خداوند به طور روشن و واضح مسلمانان را به مبارزه و جهاد با کفار و مشرکان فرامی‌خواند. معتقدان به این دیدگاه جهاد ابتدایی را از این آیات و روایات استخراج می‌کنند و بر همین اساس، اصل را بر قطع رابطه با کفار می‌دانند. اگر جهاد و مبارزه و پیکاری هم از آیات و روایات استخراج می‌شود، از آن جهت است که حاکمیت مطلق از آن خداوند است و حاکمیت توحید در جهان و برپایی حکومت واحد جهانی بر پایه توحید، آرزوی مسلمانان است. بنابراین، تا زمانی که غیرمسلمانان به اسلام و حاکمیت الهی ایمان نیاورند، نباید مورد شناسایی و ارتباط کشور اسلامی قرار گیرند. در همین راستا، حتی تعدادی از مورخان و به دنبال آنها تعدادی از فقها، بسیاری از جنگ‌های پیامبر(ص) را با قصد پیشرفت و توسعه دین اسلام معرفی نمودند. معتقدان به این دیدگاه، جهاد اصلی را در اسلام، جهاد ابتدایی می‌دانند و معتقدند که برای مجبور کردن غیرمسلمانان به اسلام می‌توان از ابزار جنگ استفاده نمود. معتقدان به این دیدگاه با توجه به دلایل قرآنی و روایات ائمه و نیز سیره پیامبر(ص) بر این باور هستند که، دین اسلام، کشورهای غیرمسلمان و کفار را به رسمیت نمی‌شناسد و خداوند در قرآن اعلام جنگ با آنها را صادر کرده است. همانگونه که پیامبر(ص) تلاش می‌کردند تا از طریق غزوات و

جنگ‌ها، کفار و کشورهای غیراسلامی را به اسلام دعوت کنند، وگرنه با آنها قطع رابطه می‌کردند، همین مطلب دلیل به رسمیت نشناختن این دولت‌ها و کشورهاست. جنگ و جهاد ابتدایی نیز عدم شناسایی غیرمسلمانان را می‌رساند (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷). برخی علما معتقدند که جهاد ابتدایی مربوط به زمان حضور معصومین (ع) است، و نه زمان غیبت امام معصوم (ص). ولی اکثر همین علمای شیعه بر غایت جنگ ابتدایی یعنی جنگیدن با غیرمسلمانان تا پذیرش اسلام از سوی آنها اتفاق نظر دارند و به وجوب آن فتوا داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ص ۸). دیدگاه آیت‌الله خویی هم مانند متقدمین مبنی بر وجوب جهاد ابتدایی حتی در زمان غیبت امام معصوم (ع) است. (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۳۶۴). همه این دلایل دلیلی بر به رسمیت نشناختن کشورهای غیرمسلمان توسط کشورهای اسلامی است.

ب) اسلام و حمایت از ملت‌های تحت ستم و استعمار: حساسیت ادیان الهی و به‌خصوص دین اسلام به مظلومان و ستم‌دیدگان به قدری است که یکی از اهداف انبیاء الهی به‌شمار می‌رود. در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف انبیاء، توجه ویژه به مظلومان و ستم‌دیدگان از سوی مستکبران است و به همین منظور باید اذعان کرد که نجات و رهایی ملت‌های تحت ستم و ظلم تحت فرمانروایی کفار یکی از اهداف مقدس دین اسلام است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵)، «چرا در راه خدا، مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر، و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده، و از جانب خود، یار و یاور برای ما مقرر فرما». برای پیامبران و انبیاء الهی، تشکیل حکومت و حکومت کردن بر مردم هیچ‌گاه هدف اصلی و غایی نبوده، بلکه حکومت ابزاری برای اجرای عدالت بین مردم بوده و از طرفی برای نجات و هدایت ملت‌ها است. همچنانکه امیرمؤمنان (ع) در خطبه «شقیه» می‌فرماید: «آگاه باشید! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیتی به دورم گرد آمدند و با وجود یاری آنها حجت بر من تمام گردید، و اگر نبود عهد و پیمانی که خدا از علما گرفته که در برابر برخوردی ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را به پشتش می‌افکندم و آخر آن را با جام اولش سیراب می‌کردم» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ص ۵۰). دین اسلام بر این اعتقاد است که، هرگاه حکومت اسلامی در یک سرزمینی به حاکمیت رسید، از ملت‌های محروم و ستم‌دیده دیگر غافل نمی‌شود و تمام تلاش خود را در راستای رسیدگی به اوضاع و احوال ملت‌های محروم و ستم‌دیده به کار می‌گیرد و برای نجات آنها از دست ظالمان از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد. لذا، از پیامبر (ص) منقول است که فرمود: «و

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۶۴)، «هر کس از کسی بشنود که ندا می‌دهد: ای مسلمانان! و او را اجابت نکند، مسلمان نیست».

۵. نتیجه‌گیری

امر شناسایی همانگونه که بیان شد، امر بسیار مهمی در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود و تمام ارتباطات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به ارتباط بین کشورها و ملت‌ها با همدیگر بستگی دارد و این ارتباط شکل نمی‌گیرد، مگر با شناسایی همدیگر کشورها به عنوان یک واحد سیاسی مستقل و آزاد که دارای حقوقی در جهان هستند. در این بین اصل شناسایی کشورهای مسلمان در دین اسلام اصلی روشن و بدیهی است، اما در شناسایی کشورهای غیرمسلمان در نظام بین‌الملل، بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، گروهی با استناد به آیات و روایات و سیره عملی پیامبر(ص) و دلایل عقلی، شناسایی کشورهای غیرمسلمان را جائز می‌دانند و گروهی دیگر با استناد به لزوم جهاد علیه کفار، حتی در زمان غیبت و همچنین نجات ملت‌های ستمدیده و مظلوم تحت سیطره مستکبرین، شناسایی کشورهای غیرمسلمان را نمی‌پذیرند، به‌طورکلی باید اذعان کرد، با نگاهی به آیات قرآن و روایات معصومین و سیره پیامبر(ص) و نیز با توجه به یافته‌های مورخان تاریخ در جوامع اسلامی می‌توان گفت که، کشورهای غیرمسلمان دو گروه هستند. گروهی از آنها همواره فسادانگیز و متجاوز بوده و در آزار و اذیت مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و گروهی دیگر کسانی هستند که با مسلمانان از در صلح و آشتی درآمدند و روش همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان را اختیار کردند. بنابراین، دین اسلام با توجه به مواضع غیرمسلمانان در قبال مسلمانان، نسبت به شناسایی آنها، برخوردهای متفاوتی از خود نشان می‌دهد. به این معنا که آن دسته از کفار و کشورهای غیرمسلمان اگر موجودیت دین اسلام و حکومت اسلامی را مورد شناسایی قرار دهند، به رسمیت بشناسند و درصد براندازی و تجاوز به مسلمانان و کشور اسلامی نباشند، مسلمانان می‌توانند آن کشورها را مورد شناسایی قرار دهند و با آنها رابطه و همزیستی صلح‌آمیز و مسالمت‌آمیز داشته باشند و اگر آن دسته از کشورهای غیرمسلمان نسبت به مسلمانان و کشورهای مسلمان، رفتاری دشمنانه داشته باشند و به دنبال آزار و اذیت مسلمانان باشند، در این صورت طبق آیات صریح قرآن و روایات ائمه اطهار(ع)، باید با آنان به جهاد و مبارزه پرداخت و از به رسمیت شناختن اینگونه کشورها خودداری کرد.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. محقق و مصحح: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی، ج ۲.
- خلیلیان، خلیل (۱۳۷۷). *حقوق بین الملل اسلامی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۶.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ج ۱۹.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). *صحیفه نور*. تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ج ۱۰.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم، ج ۱.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶). *اسلام شناسی و پاسخ به شبهات*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. محقق و مصحح: صبحی صالح. قم: هجرت.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۵). *اسلام و حقوق بین الملل عمومی*. تهران: گنج دانش، ج ۱۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق). *تفسیر المیزان*. تهران: رجاء، ج ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو، ج ۲.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه، ج ۲.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۷). *جهاد ابتدایی در قرآن*. قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ج ۲.
- گواهی، عبدالرحیم (۱۳۷۶). *ایران در فاصله دو انقلاب*. سیاست خارجی، ۱۱(۲).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۲.